

اخلاص و راه‌های درمان آفت آن

از نگاه امام خمینی علیه السلام بزرگ‌ترین عالم تشیع در دوره معاصر*

دکتر غلامحسین اعرابی

استادیار دانشگاه قم

چکیده

امام خمینی علیه السلام از شخصیت‌های برجسته و دارای ابعاد گوناگون علمی و عملی است. نسل امروز بیشتر با شخصیت سیاسی و فقهی وی آشناست و به نظر می‌رسد نقش امام علیه السلام در بنیانگذاری و معماری انقلاب اسلامی، سایر ابعاد ایشان را تحت الشعاع قرار داده است؛ از این رو ضرورت دارد سایر ابعاد این ابرشخصیت قرن، برای نسل جوان و نوجوان تبیین گردد؛ به‌ویژه بُعد اخلاق‌شناسی و عرفان امام علیه السلام که زیربنای سایر فعالیت‌های علمی و عملی ایشان بوده است. در این مقاله سعی شده است آفت اخلاص و نقطه نظرات امام علیه السلام در مورد پیدایش، عوامل، آثار و راه‌های درمان آن را مورد بحث قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: اخلاص، حسن فعلی، حسن فاعلی، ریا و سمعه.

* تاریخ وصول: ۸۵/۱۰/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۶/۱/۲۶

مقدمه

شکل‌گیری شخصیت انسان وابسته به عوامل و شرایط گوناگونی است که از هنگام انعقاد نطفه تا رسیدن به بلوغ، وی را احاطه می‌کند؛ نیت هرکس برآمده از شخصیت وی است؛ از این رو در قرآن آمده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسرا: ۸۴)؛ بگو که هر کس بر اساس نیت خود (که بیانگر شخصیت اوست) عمل می‌کند. که در روایات «شاکله» به نیت تفسیر شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶). به نظر می‌رسد از باب علاقه سببیت، شاکله بر نیت اطلاق شده است؛ زیرا شاکله و شخصیت شکل گرفته آدمی یا موجب نیت خالص می‌شود و یا در مواردی باعث نیت ناخالص می‌گردد و پرواضح است که نیت، تأثیر شگرفی در ماهیت عمل دارد؛ زیرا اعمال انسان همچون خود انسان از پیکر و روحی شکل گرفته است؛ ظاهر عمل جز پیکری بیش نیست؛ در این کالبد وقتی نیت خالص به مثابه روح دمیده شود، جان می‌گیرد و ارزش پیدا می‌کند. دانشمندان اصول فقه بحثی را تحت عنوان «حسن فعلی» و «حسن فاعلی» مطرح کرده‌اند و در صحت عمل (به‌خصوص واجبات) علاوه بر حسن فعلی، حسن فاعلی را نیز شرط دانسته‌اند: «انه لا یکفی فی صحة الواجب حسنه الفعلی و اشماله علی مصلحة ملزمة، بل يعتبر فیها زائداً علی ذلك الحسن الفاعلی، بمعنی ان یکون صدور الفعل علی وجه حسن» (فیاض، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۶). در درستی کار واجب حسن فعلی و اشمال آن بر مصلحت ملزومه کفایت نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن حسن فاعلی نیز شرط است، که مراد انجام فعل بر اساس نیت نیک است.

فقها نیز در صحت عبادات علاوه بر حسن فعلی، اخلاص در نیت - که مقوم حسن فاعلی است - را شرط لازم می‌دانند: «والعبادة لابد فیها من جهتين لاتتم الا بهما، احدهما الحسن الفعلی و الثانية الحسن الفاعلی» (گلپایگانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۸۷)؛ و (صحت) عبادات منوط به حسن فعلی و حسن فاعلی است.

شهید مطهری در توضیح نقش حسن فاعلی چنین نوشته است:

در حساب حسن فاعلی، نظر به اثر اجتماعی و خارجی فعل نیست. در این حساب، نظر به نوع ارتباط عمل با فاعل است؛ در این حساب، مفید بودن عمل کافی نیست؛ برای اینکه عمل، «عمل خیر» محسوب گردد. در اینجا حساب این است که فاعل با چه نیت و چه منظور و هدفی و برای وصول به چه مقصدی اقدام کرده است. اگر فاعل، دارای نیت و هدف خیر باشد و کار خیر را با انگیزه خیر انجام داده باشد، کارش خیر است... ولی اگر آن را با انگیزه ریا یا جلب منفعت مادی انجام داده باشد... عملش به عالم بالا صعود نکرده است... باید در پیکر عملی که حسن فعلی دارد، حسن فاعلی دمیده شود تا آن عمل زنده گردد و حیات یابد (مطهری، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۷۳).

با توجه به آنچه گذشت، هر چیزی که حسن فاعلی را تباه کند، در واقع آفت اخلاص محسوب می‌شود. علمای اخلاق خطرناک‌ترین آفت اخلاص را «ریا و سمعه» دانسته‌اند.

ریا آفت اخلاص

ریا که یکی از ردایل اخلاقی و نشانه ضعف شخصیت و تباه‌کننده عبادت و اخلاص به شمار می‌رود، از ریشه «رؤی» گرفته شده و به معنای نشان دادن عمل به دیگران، به منظور جلب نظر آنان است تا به وی گمان نیک بزنند (فیومی، ۱۹۲۸ م، ص ۳۳۶). همچنین «ریا» در اصطلاح به معنای انجام کارهای نیک یا فراهم نمودن آثار آن، به قصد منزلت یافتن در نزد مردم است (نراقی، ۱۳۶۱ ق، ج ۲، ص ۲۸۸).

حضرت امام خمینی علیه السلام در مورد تعریف ریا نوشته است:

بدان که ریا عبارت است از نشان دادن و وانمود کردن چیزی از اعمال حسنه یا خصال پسندیده یا عقاید حقه به مردم، برای منزلت پیدا کردن در قلوب آنها و اشتهاار پیدا کردن پیش آنها به خوبی و صحت و امانت و دیانت بدون قصد صحیح الهی (امام خمینی، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۵).

سَمْعَه

سَمْعَه نیز نوعی ریاست؛ زیرا به معنای انجام کار نیک به منظور این است که دیگران آن را بشنوند و از فاعل آن به نیکی یاد کنند. ریا و سَمْعَه در عین اینکه به یکدیگر از حیث ماهیت، نزدیک‌اند، اما تفاوتی هم دارند که به مفهوم لغوی آنها مربوط می‌شود. ریا، انجام کار برای دیدن دیگران و اعتقاد پیدا کردن آنان به «حسن فاعل» است و در سَمْعَه، هدف آن است که دیگران بشنوند و فاعل را به نیکی و ستایش بشناسند (مولی صالح مازندرانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۷۸).

امام خمینی علیه السلام ریا و سَمْعَه را از گرفتاری‌های روحی و اخلاقی افراد می‌داند که باعث رنج هر مسلمان صالح و نکته‌سنجی می‌شود:

مسئله‌ای که هر مسلمانی گرفتار آن است و هر مؤمن و صالح نکته‌سنجی را رنج می‌دهد، مسئله ریا و سَمْعَه و عجب است. اگر کسی به این حالت‌ها مبتلا شود، عمل او باطل می‌شود؛ حتی اگر عمل او نماز، روزه و یا حج باشد. قرآن مجید هم در آیات متعددی به حرمت ریا اشاره کرده است؛ به طور مثال، از اعمالی که به واسطه ریا باطل می‌شوند، انفاقات انسان است. اگر کسی از سر ریا مال خودش را انفاق کند، عملش باطل می‌شود (ستوده، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۹-۱۸).

قرآن کریم در موارد زیادی از ریا به شدت نکوهش کرده است؛ از جمله: «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (نساء: ۳۸) و همان کسانی که اموالشان را به ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارند... .

و در آیه دیگری آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۶۴): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزدن باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد که مثل او مثل سنگ سخت و صافی است که خاکی [اندک] بر آن نشسته، پس باران تند و درشتی به آن برسد و آن را سنگی صاف [و بدون خاک و گیاه] واگذارد [صدقه او نظیر آن خاک است و ریاکاران] به چیزی از آنچه کسب کرده‌اند، دست نمی‌یابند و خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند.

همچنین می‌فرماید: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يُذَكِّرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۱۴۲): و چون به نماز برخیزند با کسالت برمی‌خیزند؛ با مردم ریاکاری می‌کنند و خدا را جز اندکی به یاد نمی‌آورند.

و در آیه‌ای دیگر آمده است: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ؛ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ؛ الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤُونَ» (ماعون: ۴-۶): پس وای بر حال نمازگزاران! آنان که از نمازشان غافل و به آن بی‌اعتنایند، آنان که ریاکاری می‌کنند.

با توجه به آیاتی که ذکر گردید، چند نکته به دست می‌آید: ۱. ریاکاری نشانه عدم ایمان به خدا و قیامت است؛ ۲. ریاکاری علامت نفاق است؛ ۳. ریا باعث بی‌اعتنایی به نماز است.

امام خمینی علیه السلام با توجه به معارف قرآنی و روایی درباره منشأ ریا چنین فرموده است: باید در منشأ ریا و سُمعه جستجو کرد؛ در واقع هر حالت انفعالی که به انسان دست می‌دهد، منشأ و سرچشمه‌ای دارد که غالباً از ضعف نفس است؛ هنگامی که نفس انسان ضعیف شود، هر چیزی را به سادگی می‌پذیرد. منشأ این پذیرش ضعف نفس است و ضعف در معرفت و شناخت و توحید. (ستوده، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۰).

نشانه‌های ریا

- در روایات برای ریاکاری سه علامت ذکر شده است که به اختصار چنین است:
۱. وقتی در نزد مردم است شاداب و بانشاط است (زیرا کار او را می‌بینند و تصور می‌کند به هدف خود رسیده است)؛
 ۲. در تنهایی (نسبت به اعمال) حالت کسالت و تبلی بر او عارض می‌شود (و رغبتی به انجام اعمال ندارد؛ زیرا مردم وی را نمی‌بینند)؛
 ۳. دوست دارد در تمام کارهایش مورد ستایش قرار گیرد (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۲۵۴).

امام خمینی علیه السلام درباره علامت‌های ریا چنین نوشته است:

چون این سیئه خبیثه گاهی چنان مخفی است که انسان خودش بی‌خبر است از آن (در باطن، اهل ریا است و گمان می‌کند عملش خالص است) لهذا برای آن علامت ذکر فرموده‌اند که انسان به واسطه آن علامت، اطلاع بر سریره خود پیدا کند و در صدد معالجه برآید. انسان در نفس خود مشاهده می‌کند که وقتی تنهاست، مایل به طاعات نیست. اگر با زحمت و از روی عادت هم

عبادتی بکند، آن را با حال نمی‌کند، بلکه سر و دست عمل را شکسته، پاک و پاکیزه آن را تحویل نمی‌دهد؛ ولی وقتی در مساجد و مجامع حاضر شد و در محضر عمومی مشغول آن گردید، آن را از روی نشاط و دلچسبی و سرور و حضور قلب انجام می‌دهد. مایل است رکوع و سجودش طولانی شده، مستحباتش نیکو انجام گرفته، اجزاء و شرایطش درست ملاحظه شود... اگر انسان کارهایش محض رضای خدا یا برای جلب رحمت یا برای خوف از جهنم و شوق به بهشت است، چرا میل دارد هر کاری می‌کند مردم مداحی او را بکنند؟... اگر خدا منظور است، این حسب مفرط چیست؟ اگر بهشت و جهنم تو را به عمل وادار کرده است، این حب چه می‌گوید؟ ملتفت باش که این حب از همان شجره خبیثه ریاست... (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۵۵۴).

انگیزه‌های ریا

دانشمندان اخلاق به تفصیل در مورد انگیزه‌های ریا بحث کرده و گفته‌اند ممکن است انگیزه ریاکاری حب جاه یا مقام و ریاست‌طلبی باشد یا جلب اعتماد مردم یا کسب مال؛ مثلاً اظهار ورع و تقوا می‌کند تا مردم به امانت وی اعتماد کنند و سرپرستی صدقات، اموال یتیمان و امثال آن را به او بسپارند و از این طریق به چپاول اموال بپردازد.

حتی ممکن است انگیزه‌اش تصدی مقامات معنوی باشد؛ مثل احراز مقام و عطا، امامت جماعت و جمعه، تدریس و مانند آن... (نراقی، ۱۳۶۱ ق، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰).
امام خمینی علیه السلام بیشتر انگیزه‌های ریا را مورد بحث قرار داده است و کیفیت راهیابی

ریا در اعماق جان و ژرفای دل انسان را نشان می‌دهد و تبعات آن را به سالکان یادآوری می‌کند:

بسیار اتفاق می‌افتد که شخص ریاکار خودش هم ملتفت نیست که ریا در اعمال او رخنه کرده و اعمالش ریایی و ناچیز است؛ زیرا مکاید شیطان و نفس، به قدری دقیق و باریک است... که تا انسان موشکافی کامل نکند، نمی‌فهمد چه کاره است... انسان چون مفسور به حب نفس است، لهذا پرده خودخواهی، معایب او را بر خود او می‌پوشاند... مثلاً تحصیل علم دیانت که از مهمات اطاعات و عبادات است، انسان گاهی در این عبادت بزرگ به ریا مبتلا می‌شود؛ در صورتی که خودش هم ملتفت نیست... انسان میل دارد در محضر علما و رؤسا و فضلا مطلب مهمی را حل کند؛ به طوری که کسی دیگر حل نکرده باشد و خود او منفرد باشد به فهم آن؛ و هر چه مطلب را بهتر بیان کند و جلب نظر اهل مجلس را بنماید، بیشتر مبهتج است و هر کس با او طرف شود، میل دارد بر او غلبه کند و او را در بین جمعیت خجل و سرافکننده کند و حرف خود را - حق یا باطل - به حلق خصم فروبرد و بعد از غلبه یک نحو تدلل و فضل‌فروشی در خود ادراک می‌کند؛ اگر یکی از رؤسا هم تصدیق آن کند، نور علی نور می‌شود. بیچاره غافل از آنکه اینجا در نظر علما و فضلا موقعیت پیدا کرده، ولی از نظر خدای آنها و مالک الملوک همه عالم، افتاد و این عمل را به امر حق تعالی وارد «سجین» کردند؛ در ضمن این عمل ریایی مخلوط به چندین معصیت دیگر هم بود، مثل رسوا کردن و خوار نمودن مؤمن، اذیت

کردن برادر ایمانی، گاهی جسارت کردن و هتک کردن از مؤمن که هر یک از آنها از مویقات و برای جهنمی کردن انسان خود مستقل‌اند... اگر رجوع به باطن ذات خود کردید، دیدید باز مایل به غلبه هستید و اشتها پیمایش علما به علم و فضل و این بحث علمی برای حصول منزلت در قلوب آنها بود، پس شما بدانید که در این بحث علمی - که از افضل طاعات و عبادات است - مرأی هستید؛... این عمل برای حب جاه و شرف است... [ریا] در قلب بغضی از امام‌ها [ی جمعه و جماعت] از طریق‌های مختلف [وارد می‌شود؛ مثلاً] برای منزلت پیدا کردن در قلوب و اشتها به عظمت و بزرگی پیدا کردن؛ مثلاً می‌بیند فلان مقدس به نماز جماعت حاضر شده است؛ برای جلب قلب او، خضوع را بیشتر کرده از راه‌های مختلفی و حیل‌های کثیری او را به دام می‌کشند... (امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۸-۵۰).

اقسام ریا

اخلاق‌شناسان اسلامی، ریا را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. ریا در عبادات؛ ۲. ریا در غیر عبادات.

فقیها ریا در عبادات را مطلق، حرام و باطل‌کننده عمل می‌دانند؛ مگر آنکه ریا بعد از انجام عبادت صورت بگیرد که در عین حرام بودن، باطل‌کننده عمل سابق نیست.

امام خمینی رحمته الله نوشته است: «و یحرم المتأخر و ان لم یکن مبطلاً کما لو أخیر بما فعله طاعة رغبة فی الاغراض الدنیویة من المدح و الثناء و الجاه و المال (امام خمینی رحمته الله، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۱۵۰): ریا بعد از عمل عبادی، حرام است؛ گرچه باطل‌کننده

عمل سابق نیست؛ چنانچه (مثلاً) خبر دهد از طاعات و عبادتی که (سابقاً) با انگیزه‌های دنیوی مثل جلب ستایش مردم و احراز مقام و مال انجام داده است. اما ریا در ابتدای عبادت یا در وسط آن، همچنین ریا در اجزای عبادت چه آن جزء، جزء واجب یا مستحب باشد، و ریا در اوصاف عبادت که متحد با انجام عبادت است، مثل نماز به نیت ریا در مسجد یا به جماعت خواندن، حرام و باطل‌کننده عبادت است (همان).

همچنین از آن رو که ریا مصداقی از شرک است، همان‌طور که از روایات به دست می‌آید «کل ریا شرک» (کلینی، ۱۳۶۵ ق، ص ۲۹۳) و به مقتضای آیه شریفه قرآن «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» (نساء: ۱۱۶)؛ خداوند کسی را که به او شرک ورزد نمی‌بخشاید. شرک، مشمول غفران حق نمی‌گردد.

امام خمینی علیه السلام خطاب به ریاکار فرموده است: «پس ای کاش اهل معاصی کبیره بودی و متجاهر به فسق بودی و متهتک حرمت‌ها ظاهر بودی، [ولی] موحد بودی و به خدا شرک نمی‌آوردی» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۳).

و اما ریا در غیر عبادت بر چند نوع است؛ مانند ریای واجب، مذموم، مستحب و مباح که شرح آنها از حدود این مقاله فراتر است و باید در کتاب‌های مفصل اخلاقی مطالعه شود.

راه‌های درمان

برای درمان بیماری ریا که آفت اخلاص است، دانشمندان راه‌های علمی و عملی را مطرح کرده‌اند. ابتدا برخی از سخنان علمای اخلاق را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس کلام امام خمینی علیه السلام را که چکیده و لب‌الباب راه‌های درمان این آفت است مورد استفاده قرار خواهیم داد.

الف. راه‌های علمی

۱. انسان باید تفکر کند که راه نجات کدام است؟ آیا راه نجات عبادت خدا به قصد ریاست؟ یا راه خدا در اخلاص است؟ انسان بر اثر تفکر خواهد فهمید که راه نجات در اخلاص است نه ریا (ابن فهد، [بی تا]، ص ۲۱۴).
۲. انسان می‌تواند تفکر کند که پاداش و کیفر اعمال به دست کیست؟ بیندیشد و عاقبت کارها را در نظر گیرد که آنچه می‌کند همانند بذری است که باید روزی درو کند و مزد عمل خود را بگیرد. آیا خدا به عمل برخاسته از ریا پاداش خواهد داد؟ یا روز قیامت که روز پاداش است، به وی گفته خواهد شد: برای هر کسی که اعمال خود را انجام داده‌ای، از همان، پاداش خود را بگیر.
۳. انسان می‌تواند در عاقبت ریا تفکر کند که سرانجام منجر به ذلت و خواری خواهد شد و اینکه آیا شهرت چند روزه دنیا به خواری و ذلت ابدی می‌ارزد؟ آن‌گاه که در نزد جمیع جهانیان در قیامت به وی خطاب شود: «یا فاجر یا غادر یا مرائی».
۴. به این نکته بیندیشد که ریا «حسنه» او را تبدیل به «سیئه» و ثواب او را تبدیل به عقاب می‌کند. آیا با وجود این زیان‌باری‌ای که ریا دارد، نباید آن را ترک نمود و جان خود را و آثار وجودی خود را از شر این آفت بزرگ حفظ کرد؟
۵. به این نظر کند که آیا جلب رضای خدا بهتر است یا جلب رضای مردم؛ با توجه به اینکه بر فرض خوشنودی مردم هم، آنان نمی‌توانند تغییری در سرنوشت ریاکار ایجاد کنند؛ زیرا سرنوشت همه هستی به دست قادر متعال است و امید به غیر خدا، امیدی کاذب و واهی است و هیچ عاقلی رضای رب العالمین را در مقابل امور واهی از دست نمی‌دهد.
۶. انسان به این نکته بیندیشد که آیا ضررها و پیامدهای ناگوار «ریا» و مضار بی‌حد و حصر آن، ارزش آن را دارد که منافع دنیوی و اخروی خود را - که در سایه

اخلاص به دست می‌آید - فدای آنها کند؟

۷. خوب توجه و تفکر کند که دل‌های مردم در «ید قدرت» خداست و شخص ریاکار - که با انگیزه به دست آوردن دل مردم کار می‌کند تا در نزد آنان منزلت پیدا نماید - باید بداند که خدای مقلب القلوب از چشم و دل مردم هم او را می‌اندازد و بی‌مقدارش می‌کند.

۸. تفکر کند که اگر هدفش از ریا دستیابی به رزق و متاع دنیا است، ذره‌ای از آنها در دست مردم نیست، بلکه باید با اخلاص به خدا رو آورد که «هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸)؛ و خزائن هر چیزی در نزد اوست و اعطای آنها نیز به قدر الهی منوط است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱).

۹. به یقین بداند و توجه کند که اگر مردم به قصد او علم پیدا کنند و ملتفت شوند که انگیزه وی از انجام اعمال خیر «ریا» است، نه تنها از وی به نیکی و خوبی یاد نخواهند کرد، بلکه نسبت به وی متنفر خواهند شد و او را مورد مضحکه قرار خواهند داد.

۱۰. بر اثر تفکر به این باور برسد که اگر با اخلاص، ارتباط بین خود و خدا را اصلاح کند، خدا هم ارتباط بین او و مردم را به خیر و صلاح در خواهد آورد. حضرت علی علیه السلام فرموده است: «من اصلح سریره أصلح الله علانیه و من عمل لدینه كفاه امر دنیاه و من أحسن فیما بینه و بین الله كفاه الله ما بینه و بین الناس» (سید رضی، ۱۳۷۱، ص ۴۳۷): هر کس نهان خود را اصلاح کند، خدا پیدای او را به صلاح در خواهد آورد و هر کس برای دین خود عمل کند، خدا امر دنیای او را کفایت خواهد کرد و هر کس رابطه بین خود و خدا را نکو ساخت، خدا هم رابطه بین او و مردم را کفایت خواهد نمود (برای آگاهی بیشتر رک. به: نراقی، ۱۳۶۱، ق، ج ۲، ص ۳۰۶ به بعد / ابن فهد، [بی تا]، ص ۲۱۳).

ب. راه‌های عملی

۱. انسان می‌تواند نفس خود را به پنهان‌سازی اعمال صالحه عادت دهد؛ همان‌گونه که همواره سعی می‌کند اعمال قبیحه خود را از دیگران بپوشاند؛ اگر به پنهان کردن اعمال خیر خود عادت کند، ملکه تقوی در او رسوخ خواهد کرد. در روایت آمده است که خدا کسی را که با دست راستش صدقه دهد و آن را از دست چپش پنهان کند، در روز قیامت که هیچ سایه‌ای جز سایه او نیست، پناهش دهد و در سایه خود نگاه دارد.

۲. انسان باید همواره ذهن و فکر خود را به این نکته تمرین دهد که عمل خالصانه نهانی، هفتاد برابر عملی که آشکارا صورت می‌گیرد، فضیلت دارد: «ان فضل عمل السر علی عمل الجهر سبعون ضعفاً» (مجلسی، ۱۹۸۳، م، ج ۶۷، ص ۲۵۲)؛ برای کسی که کار نیک را پنهانی انجام می‌دهد هفتاد برابر پاداش است و در روایت دیگر آمده است: «المستتر بالحسنه له سبعون ضعفاً» (حاجی نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۱۲، ص ۱۱۹).

امام خمینی علیه السلام در آثار گران سنگ خود، تمامی راه‌های علاج آفت اخلاص و قلع و قمع غده سرطانی ریا را مورد بررسی قرار داده و درمان این بیماری مهلک و ویرانگر را به جویندگان راه اخلاص نشان داده است. عبارات امام علیه السلام در عین سادگی و دوری از پیچیدگی، از ژرفایی به عمق اقیانوس برخوردار است و در اینجا از باب حُسن ختام به سخنان معظم له توجه می‌کنیم:

ما در اینجا تذکر می‌دهیم به چیزی که امید است برای این مرض قلبی مؤثر افتد... و آن چیزی است که مطابق برهان و مکاشفه و عیان و اخبار معصومین علیهم السلام و کتاب خدا است و عقل شما هم تصدیق دارد؛ و آن این است که خدای تبارک و تعالی به واسطه احاطه قدرتش، در جمیع موجودات و بسط سلطنتش در تمام

کائنات و احاطه قیومیتش به کافه ممکنات، تمام قلوب بندگان در تحت تصرف او و به ید قدرت و در قبضه سلطنت اوست... پس ریا و سالوس شما، اگر برای جلب قلوب عباد است و جانب دل‌ها نگاه داشتن و منزلت و قدر در قلوب پیدا کردن و اشتها به خوبی یافتن است، این از تصرف شما به کلی خارج و در تحت تصرف حق است (امام خمینی رحمته، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۰).

... در میزان عقل بسنج اعمال خود را، قبل از آنکه در آن عالم میزان کنند و حساب خود را بکش، قبل از آنکه از تو حساب کشند... نعمت‌های الهی را از دست‌مده به واسطه جلب قلوب مخلوق، برای شهرت چند روزه موهوم (همان، ص ۴۲)... بترس از آنکه حق تعالی علاوه بر آنکه ناموس ملکوت تو را پاره کند و تو را پیش انبیای عظام و ملائکه مقربین مفتضح و رسوا کند، در همین عالم تو را مفتضح کند و مبتلا کند به فضیحتی که جبران‌پذیر نباشد و پاره شدن عصمتی که وصله‌بردار نباشد. حق تعالی ستار است، ولی غیور هم هست؛ ارحم الراحمین است، ولی اشد المعاقبین هم هست؛ ستر (می‌پوشاند) می‌فرماید، تا وقتی از حد نگذرد (همان).

تو اگر قلوب بندگان خدا را در تحت تصرف حق بدانی و معنی «یا مقلب القلوب» را به ذائقه قلب بچشانی و به سامعه قلب برسانی، خود با این همه ضعف و بیچارگی در صدد صید قلوب برنیایی و اگر حقیقت «بیده ملکوت کل شیء و له الملك و بیده الملك» را به قلب بفهمانی، از جلب قلوب بی‌نیاز شوی و به قلوب ضعیفه این مخلوق ضعیف خود را محتاج ندانی و غنای قلبی برای

تو رخ دهد. تو در خود حس احتیاج کردی و مردم را کارگشا دانستی، پس محتاج به جلب قلوب شدی و خود را به قدس فروشی متصرف در قلوب انگاشتی، پس محتاج به ریا شدی؛ اگر کارگشا را حق می‌دیدى و خود را نیز متصرف در کون نمی‌دیدى، بدین شرک‌ها احتیاج پیدا نمی‌کردى (همو، ۱۳۷۸، ش، ص ۱۷۲).

سخنان امام علیه السلام، سخت بی‌پیرایه و در عین حال، ژرفای اقیانوس دل انسان را به لرزه درمی‌آورد و متنبه می‌سازد. امید آنکه از این مفاهیم بلند پند گیریم.

نتیجه

انسان مؤمن در سیر معنوی خود، زادِ راهی لازم دارد که عبارت است از اخلاص؛ اما بر اساس آیات و روایاتی که گذشت و همچنین سخنانی که عارفان واصل از جمله امام راحل یادآوری کرده‌اند و مواردی از آنها نقل گردید؛ این زاد راه نیز ممکن است در معرض آفت یا آفت‌هایی قرار گیرد که مهم‌ترین و مهلک‌ترین آنها ریا می‌باشد که باعث می‌شود حسن فاعلی از بین برود و کالبد بی‌روحی از عمل باقی بماند. می‌توان با توجه به عظمت خدا و بقای هر چیزی که رنگ خدایی دارد و با توجه به فنای ما سوی الله، آفت بزرگ ریا را از حوزه اخلاص در نیت و عمل زدود و به سیر معنوی خود ادامه داد.

منابع

- * قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی؛ قم: تحقیق و نشر دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۴ ش.
- * نهج البلاغه؛ ترجمه سید جعفر شهیدی؛ چ ۳، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱. ابن فهد حلی، احمد؛ *عدة الداعی و نجاح الساعی*؛ قم: وجدانی، [بی تا].
 ۲. امام خمینی رحمته الله علیه؛ *آداب الصلوة*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ ش.
 ۳. _____؛ *تحریر الوسيلة*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۹ ش.
 ۴. _____؛ *چهل حدیث*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰ ش.
 ۵. ستوده، امیررضا؛ *پا به پای آفتاب*؛ تهران: پنجره، ۱۳۷۴ ش.
 ۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن الحسین بن بابویه قمی؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
 ۷. فیاض، محمد اسحاق؛ *محاضرات فی اضواء الفقه*؛ قم: دارالهادی، ۱۴۱۰ ق.
 ۸. فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ؛ *المصباح المنیر*؛ قاهره: وزارة المعارف، ۱۹۲۸ م.
 ۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ق.
 ۱۰. گلپایگانی، محمدرضا؛ *افاضة العوائد*؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ *بحارالانوار*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳ م.
 ۱۲. مطهری، مرتضی؛ *عدل الهی*؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۳. مولی صالح مازندرانی، محمد؛ *شرح اصول الکافی*؛ [بی جا]، [بی تا]، [بی تا].
 ۱۴. نراقی، محمد مهدی؛ *علم اخلاق اسلامی*؛ تصحیح سید جلال الدین مجتبی؛ تهران: حکمت، ۱۳۶۱ ش.
 ۱۵. نوری، میرزا حسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.